



شماره ۱۳۷۲ - ۲۳ مرداد ۱۳۶۰

درباره وحدت اصولی

(دستمالها شماره پنجم)

در شماره گذشته بحث خود را درباره مباحثی آغاز کردیم و اشکالات و کمبودهایی که بنظر ما می رسید تا رسیده به شماره بعد آن ادامه میدهم. در اولین بخش این مقاله گفتیم که انقلاب ایران برای بدست آوردن استقلال واقعی باید دشمن خونخوار یعنی امپریالیسم آمریکا را طرف استوار امپریالیسم آمریکا از سیاستهای گوناگون بیرونی کرده و نیروهای مختلفی را در عرصه کارزار و طبقاتی جامعه ما به چالان در آورده است و بنا بر این برای تمام کردن کار امپریالیسم آمریکا، نیروهای انقلاب و ترقی ملی باید در عین آنکه تبه تبه مرحله خود را بروی رژیم غیابت پیشه و جلادها کم متوجه گردانند تا آنها را عواقل و نیروهای آمریکایی از او بی و با لیریزان گرفته تا بختیار و امینی و مهره های ریز و درشت دیگر حساب خود را تیره کنند. این خلاصه بحث آغازین ما بود. اجازه دهید به بحث خود ادامه دهیم.

در صفحه ۶

پیوستگی بیان ده و انقلاب

همانست هفتاد و پنجمین سالگرد

انقلاب مشروطه

هفتاد و پنج سال پس از آنکه در سال ۱۲۸۵ در تهران اختیارات انقلابی مشروطه دسل انقلابی را در دسترس ملت قرار دادیم. این انقلابی که در گذرگاه و تندیس سلطنت مشروطه حاکمیت مردم تاریخ را رسیده دسل انقلابی آن را بر سر نوشت خویش تحق خواهد زد. زمان فرجی آن انقلاب خویشی یا فتوحه نعال ما باشد. بیان رسیدن و افتخار آن از آن اشرف و سیاستهای وطن - عبور کرده در آن زمان میروم. فرومانه آنها در قفسه سال ایران یا شعارهای مشروطه - قدرتهای بیگانه به بیان داده خواهد شد به جت استبداد قاجار. خواهشده مصلحت مشروطه ای و قدرتهای استعماری حمله آن اما با پیروزی سرطه ای رفتن و پس از یکسال جنب و بر مردم ایران بر اثر افسوس خوش انقلابی، نظامی و قاجار و اعلام رسمی مشروطه است نشینی شاه قاجار را و ادار سلطنتی به هیچ روتنهاد به امضای فرمان مشروطه و قبول آشتی نا پذیر میان دموکراسی تجر شورای ملی کرده نشینی و استبداد، میان رقافتای مردم دشمنیت حاکم بر مردم در آن زمان برای انبیا حاکمیت ملی تا این سطح از میا روزه سلطه خویش از یکسرو خواست ارتجا خودکامگی و حکومت مطلقه بر عی اشرافیت قاجار بر ای دامه از تله یافته بود که پیور می

در صفحه ۲۰

اخبار نسران سرگشود

تهران

اعضای انجمن های اسلامی دانشگاهها و همچنین سپاه پاسداران و اعضاء تحکیم وحدت به استخداج ما و اما در آمده اند و بسرها کلت و دخترها بوزی و کلت حمل میکنند. این قبیلهت را با واگنهای تسمی سازماندهی و متشکل میکنند. افراد بسیج و کمیته به طرق مختلف در خیابانها و پارکها و میادین مردم را تحت نظر دارند. از جمله بصورت دوره گیری و دستفروشی و میکا و فروشی و ...

تلفن های عمومی چهار راه مصدق، فلسطین، دانشگاه تهران، پارکها و شجره میذای و لیبر سرتحت کنترل میباشد. مقدار بیش از دو سکه دوریالی در جیب موجب مزاحمت میگردد. تلفنهای مکانهای مثل دفترهای شخصی تحت کنترل میباشد و موجب لورفتن یا استبداد میشود.

در صفحه ۳

صدیقت با انقلاب و تهرانان ملی تابکجا؟

وزارت کشور به پیشنهاد کمیته شهرهای تهران در مورد تغییر نام برخی از خیابانها و میدانها و گردنگاههای تهران موافقت کرد. نامهای انتخاب شده طبق معمول اسلامی و مکتبی است. با شد چون خیابان شهیدان و ظلمت آیت اله بهشتی و کسبل و فدک و رفوان و غیره ولسی نامهای قبلی این گذرگاهها و اماکن خود بحال هستند.

نکاتی پیدا کنیم: میدان و طاقی ها به میدان هفتم شهر ما تغییر نام یافت. رضائی ها کشته بودند؟ فکر میکنیم احتیاجی نباشد که رضائی ها را بهشت ایران معرفی کنیم. فکر میکنیم لازم باشد که از رضا رضائی، احمد رضائی، مهدی رضائی، سعید رضائی، سادات رضائی ها ... (در صفحه ۷)

چرا حکام به شهر یانی پرخاش ملی کنند؟

لشکر از ترور حسن آیت - ما نمیتوانیم بپذیریم نماز بنده مجلس شورای اسلامی، یک موج وسیع تبلیغاتی علیه شهر یانی و بیگسار بودن آن درجا معبره افتاد. اکبرهاشمی و فتنیها این موج را آغاز کرد. وی در مجلس شیدا به شهر یانی حمله کرد و در لاملای سخنانش گفت که چه انتظاری از این نسیسزوی انتظامی مسلح دارند.

... ما نمیتوانیم بپذیریم که شهر یانی تمیز آید. در رژیم سناک بهلوی، ما ضا آنقدر که از شهر یانی وحشت داشتیم از ما و اکو وحشت نداشتیم. با سنان ها در زمانیکه دوره است آنها نبودند و لهتات بیکاری با لباس میدل در صحنه با آنها و گروهها حضور داشتند و ... (مکتبه فرهنگها ۶)

بقیه از صفحه اول
نیروی ستمگنی

و تشبیه محدها کسب...
فعال ما بشانه و مطلقه خویش
از سوی دیگر، کاهش پیدا نکرد
این تفاضا محتوای پیشین
ولی در اشکال تازه ای به
حیات خود آقا معدا دوبتدریج
ندت گرفت، گشاکش بر سران
بود که آبا دستا ورد هسای
انقلاب مردم یعنی حقوق و
آزادیهای به جنگ آمده با بد
حفظ شود و بیست و تکامل یابد و
با آنکه بتدریج محسود و
در نهایت لگدمال کرده، این
گشاکش دریا لای یعنی در نهان
های قانوتا بر سمیت شناخته
شده، مشروطه سلطنتی خود را
بتدریج بصورت گشاکش میان
مجلس اول مشروطه و در نهایت
محمد علیتای بی پروا داد و این
دوگان تا مدتها و به برکت
حلقه های سازشکار میان آن دو
با ستمت و کج کار و مرتجع
سمیت به یکدیگر رفتا می کردند
گشاکش مسالمت آمیز
میان مجلس و دریا ربیانی از
آشتی ناپذیری تفاذ میان
دموکراسی و استبداد بود، ولی
شما آکا هترین و دور اندیش
ترین رفیقان انقلاب مشروطه
یعنی رهبران انقلاب در تبریز
به محتوای آشتی ناپذیری این
تفاذ و اجتناب ناپذیری
تبریز میز شدن این گشاکش
سیاسی واقف بودند، برآی
همین رهبران انقلابی تبریز
از همان سحرگاه بیروزی
مرحله ای انقلاب مشروطه به
تشکیل گروه های مجاهد و
تشویق عشق و ایمان و عظیمی
در حیطه فتود خود برداختند و

برای تکامل قطعی و اجتناب
ناپذیر مبارزه میان عناصر
دموکراسی و استبداد از مرحله
مسالمت به مرحله قهر میبایست
گشتند.
پس از کمابیش یکسال و
نیم گشاکش مسالمت آمیز میان
قوای دموکراسی جامسته و
طرفداران استبداد سرانجام
قالب مشروطه سلطنتی پیش از
آن دیگر نتوانست همزیستی دو
نیروی ماهیتا متناقض درون
خود یعنی حضور حقوقی و آزادی
های ملت را در کنار امتیازات
ذریه و امتیازات تحمل کنند
این قالب با کوزه تنگسای
ارتجاعی دریا رقا جا رترکید و
توان آن شکل مسالمت آمیز
تکامل درگیری میان دموکراسی
دموکراسی و استبداد جای خود
را نه شکل قهرآمیز درگیری
میان دموکراسی و استبداد
بستن مجلس اول مشروطه به
پنزله حرکت قطعی ارتجاع
خیانت پهنه قاجار بر سرای
سرکوبنده انقلاب و کلیه قوای
دموکراسی و فرارسیدن لحظه
نبرد تعیین سرنوشت میان
هواداران آزادی و استبداد
بود، آنها که این لحظه را
دریا رفتند و از قبل برای آن
آماده بودند و در برابر هجوم
مسلحانه کودتاگران تن به
عقب نشینی و واژدگی ندادند
فد علم کردند و با فرا شستن
پرچم قیام مسلحانه جنگ کودتا
را به جنگ علیه کودتاگران
تکامل کردند.
شایستگی تاریخی
مستوفان سرداران انقلاب مشروطه
و مجاهدان و رهبران اودنیست
در این بود که آنها بی هیچ
نوسان و تردیدی و بدون نگاه
کردن به پیش و پیش خود ایستادن
پرچم را برافراختند و حتی پس
از آنکه مقاومت مسلحانه
تبریز در زمان محلات ایستادن
شهر بجز محله امیر خیز در هم
شکست با زهم زبانی نتوانستند
و نومید نشوند، آنها پرچم های
سفید تردید و مصلحت اندیشی

بورژوازی و خرده بورژوازی
شهر و با بر قوای مجاهد را به
گلوله بستند و با مقاومت
دلیرانه خویش همه شریک
و دینی آن شما می ایران را
دلگرم کردند و به جوش آوردند
وزمین فتح بعدی تهران و
خلع شاه مستبد قاجار فراهم
گردانیدند.
امروز پس از گذشت
هفتاد و پنج سال از نخستین
انقلاب مردم ایران درس های
این انقلاب هنوز برای
انقلابیون کشور ما آموزنده
و درخور تامل است، و شاید
تجارب آن پیش از هر انقلاب
دیگری در جهان راهگشا و
الهام بخش باشد، امروز هم
مردم ایران در جریان دومین
انقلاب خویش در واقع امرولی
در شکل و قیافه ای جدید به
همان نقطه ای رسیده اند که
مردم آن زمان در برابر خونین
۱۲۸۲ پس از یکسال و نیم
گشاکش برکش و قوی مجلسی و
دریا ربان مواجه شدند
دعوت زمانه هم همان دعوتی
است که ستارخان و بهاران
دلیرش به اجابت آن برخاستند
امروز هم انقلاب ایران در پی
دو سال و نیم گشاکش برکش و
قوی و در مجموع مسالمت آمیز
میان قوای دموکراسی و
نیروهای استبداد مذهبی
که در قالب جمهوری اسلامی
تکامل میبافت، به نقطه ای
رسیده که از این نقطه به بعد
تنها با بدست گرفتن مسلح
میتوانند راه خود را بگشاید.
اینبار ربه روزی مرحله ای
انقلاب ایران، که در زیر
شماره ای جمهوری خواهانه و
مذهبی به جنگ استبداد دینلوی
و قدرتهای استعماری بیگانه
خامی آن رفت، با سرکونسی
رژیم سلطنتی و تبعیض آن با
جمهوری اسلامی مشخص گشت
پس از یکسال و چندی جوش و
فروش انقلابی در سراسر کشور
راهپیمایی و اعتصاب و سرانجام
هجوم مسلحانه به پادگان های

مراکز قدرت این بیروزی
عملی گشت، ذهنیت حاکم بر
مردم در این انقلاب تا این
سطح ارتقا یافته بود که تصور
میکردند که با برانداختن شاه
و تبدیل رژیم سلطنتی به رژیم
جمهوری اسلامی یعنی سه
جمهوریتی که منتهی به مذهب
و در نتیجه همراه با وجود
امتیازاتی برای روحانیت
باشد بر سرخوشت خویش حاکم
خواهند گشت و دیگر به استبداد
و سیامتهای ضللی گذشته
دچار نخواهند شد، مردم ایران
در بهمن ۵۷ بر فراز سنگرهای
که یکی پس از دیگری فتح میشد
بجای انتقال قدرت از پادشاه
مسلطه انتقال قدرت را به
دست کسانی سپردند که آنرا
بنا به مذاق تنگ طبقاتی و
قشری خویش رها نموده ای
زیادی که آنها را به نظامات
ارتجاعی گذشته متمل میکرد.
از بالا لاول و نقل کردند و بنام
مردم جمهوری را بنا نهادند،
جمهوری اسلامی یعنی
وحدت ناپایداری از و عنصر
متفاد حق حاکمیت مردم و ولایت
فقیه، برابری حقوقی مردم و
حقوق ویژه برای روحانیت،
بازتابی از داده تضاد
آشتی ناپذیر میان دموکراسی
و استبداد بود، این جمهوری
التقاطی یعنی آن بود که
ما با زهم با یک مشروطه سلطنتی
دیگری روبرو هستیم که بار در
قالب خواه میگوشتد و عنصر
متفاد حاکمیت مردم و حکومت
مطلکه آشتی دهد، حال آنکه
این دو آشتی ناپذیرتند، در
آنجا میان امتیازات فتودا
لی اشرافیت و سلطنت و
دموکراسی بورژوازی (یعنی
برابری حقوقی مردم و آزادی
سیاسی) قرار بود آشتی داده
شود و در اینجا میان امتیازات
فتودالی روحانیت و ولایت
و دموکراسی بورژوازی، در آنجا
راه برای تجدید قوای ارتجاع
که برای مقابله با آن دمو
کراسی در صفحه ۲

بقیه از صفحه اول

دو شماره ۰۰۰

برای یک اتحاد اصولی فقط کافی نیست که بروی آنچه که با آنها مخالف هستیم توافق نمائیم بلکه برای یک وحدت عملی یا بدین معنی مثبت خویش را نیز عرضه بداریم. این درست است که ما مخالف رژیم جمهوری اسلامی و مخالف وابستگی به آمریکا هستیم ولی این همه قضا نیست و نباید باشد. سرشناسی بیان داشت که منظور ما از استقلال چیست و چه تداپیرو برنامها؟ اساسی این امر را تا مین می نماند و گرفته سخنمان و گفته های ما فقط در حوضتاً روشنیایی خواهد شد و هیچگاه واقعیت مادی نخواهد یافت و گرفته بهمین جایی که امروز انقلاب ما رسیده است خواهیم رسید. در حرف بسیار "فدا سازی" و "نه شرقی و نه غربی" ولی در عمل چهار رنمل بسوی وابستگی کامل ناختم.

استقلال، هما نظور که آقای بنی صدر در "میثاق" اشاره کرده اند، باید در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی مستقر گردد. ولی سؤال اینست که روشی بر ما برای تحقق این امر در عرصه های بالاگذاشته است؟ ما نظیر خود را بسبب اعمال میگوئیم. در عرصه اقتصادی، ما چگونه میتوانیم از بلای وابستگی در عرصه اقتصاد برای ملت مستعبد و محرومان ایران عیارت برده اند؟ زکیتش سرمایه داری وابسته که در اشکال مختلف خون این اقتصاد را میگیرد و بدون منابع مونتاز و بیانگهای و زود در دست امپریالیستی و روسی، تک معمولی گردیدن اقتصاد ایران یعنی تکیه بیکانیه و بسوی دروپیکر بسوی درآمد نفت و... انقلاب ایران اگر واقعا میخواهد استقلال اقتصادی را برای این ملت به ارمغان بیاورد، باید روشی انقلابی و بدین گنشت نسبت به این عوامل وابستگی انتخاب نماید. ملی کردن منابع وابسته، تصادف سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران وابسته با بد در اراس امور اقتصادی، انقلاب ایران قرار بگیرد. روشن نگوئیم که بدیده ما هیچ راه وسطی در مورد سرمایه های امپریالیستی و سرمایه داران وابسته موجود نیست. باید روشی و تمام و کمال دل از منسابع مونتاز وابسته میکنیم و با اینکه فقط دست به املاعات نمیدهیم می زنیم که تا قیامت با زهم به روشد زکیتش این بخش وابسته اقتصاد دستبر نخواهد شد. هما نظور که امروز می بینیم که "ملی کردن" های قلابی، عدم بریدن کامل از منابع مونتاز و... کار وابسته آنجا کشانده است که چنان به زانده بسوی با بروشی کامل نیست و را دیووتلوویزیت و زود دریا ره قرار داد تا لیوت میگوید که این یک امر کاملاً ضمیمی! ملی با خود ما لمان دراز ما یا این شرکت قرار داد داشته ایم! دل کردن از منابع مونتاز وابسته معنای دل بستن به منابع ملی و رشد اقتصاد ملی است. منابع وابسته، با بخور کلی اقتصاد وابسته، با نند حلقه طناب است که بر گردن اقتصاد ملی ایران افکنده شده است و هر لحظه پس حلقه تنگ تر میشود. رشد اقتصاد وابسته از قبیل ناتوان گردیدن اقتصاد ملی صورت میدهد بدین حال که فقط یکی از این دو راه در مقابل ما قرار دارد: انقلاب ایران بدون تامل یا بد ریشه های اقتصاد وابسته را قطع سازد و به گسترش و گوناگونی اقتصاد

ملی پروبال دهد. اگر چه منتظر است برخی اظهار دارند که این قطع ریشه ها میتواند آستنگی!! صورت پذیرد ولی به بدیده ما این کار امکان پذیر نیست و اقتصاد ایران احتیاج به اعمال جراحی دارد و نه چیز دیگر. رشد اقتصاد ملی و گسترش عرصه های فعالیت آن بلیات تکیه! اقتصاد ایران را بروی دوامند نیست زمین مجرب. درآمد نفت که بعنوان منبعی برای ورود کالاهای امپریالیستی بصورت میرسد است در چنین متنی اقتصاد وابسته ای بهیچ جا جزورتکتگی و تورم را از رهنمون نخواهد داشت. همچنانکه در دوران شاه و این رژیم بوضوح مشاهده کرده ایم.

ولی برای رفع وابستگی فقط به ملی کردن سرمایه های خارجی نمیتوان بسنده کرد. با بد اساسی اقتصاد ایران را بطور رادیکال وریشه ای مورد تجدید نظر قرار داد. بدیده ما این کار نه در شهرها بلکه در روستا های ایران نهفته است. انقلاب ایران با بد چرچنا بودی کامل روابط نیمه فئودالی حاکم در روستا ها را بشکند و دستها را به اقتصاد دیگری بین برچم فرا خواند. اساس نا بودی روابط نیمه فئودالی که در اقتصاد سرمایه داری وابسته در کشور ما عمل میکند عبارتست از تحقق شعار زمین برای دهقانان.

این شعار فقط یک شعار تهییجی نیست، شعاری نیست که با آن به بازی مشغول گشت و با بسوسله آن دهقانان را غریب داد و با آن سرمایه سیاسی دست و پا کرد (مانند آنچه که حکام گندنی با هیا هودر باره "بندج" و "یا شاه" با املاعات ارضی بر او انداختند). اگر چه این خیمه شب بازی ها اهمیت این شعار و اهمیت مسئله ارضی - دهقانی را به تمامش میگنارد از زمین برای دهقانان بهیچ طبع بد افشودال ها و نالکان بزرگ است. بهمنای آنست که انقلاب ایران از یکی از دشمنان اصلی خود یعنی فئودالیسم، خلع بد اقتصاد، بهیچا بد و قسودرت اقتصادی مالکان و فئودالها را درهم میگوید. بهمنای آنست که قدرت اقتصادی متحد امپریالیسم در ایران بسوسله انقلاب درهم شکسته میگردد و این امری بدیهی است که انقلاب بدون خلع قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی از دشمنان خود قادر به پیشروی و حفظ خود نیست.

تحقق شعار زمین برای دهقانان بهمنای درهم شکستن روابط نیمه فئودالی حاکم در روستا ها است. روابط منسبط و بسوسله ای که دست در دست امپریالیسم برای قرض دهقانان ایرانی را در بندنگا داشته با زود اقتصاد مستقل و ملی جلوی گیری کرده، صلح سیاسی و فرهنگی را در روستا ها در عقبمانده ترین نودهای خود حفظ کرده است. تحقق شعار زمین بسرای دهقانان یعنی نابودی این روابط و قرار گرفتن اکثریت جامعه ایران به عرصه شکوفاشی و ترقی و سعادت.

انقلاب ایران بدون آنکه بتواند اکثریت این جامعه یعنی دهقانان را، با وادعای رزه علیه امپریالیسم نماید، هیچ سخن جدی در مورد استقلال نمی میتواند بمان آورد. دهقانان بگردن مانع خویش که در مالکیت سرزمین نهفته است، به این مبارزه کشیده میشوند و به اساس فئودالیسم را امپریالیسم که دو نیروی ارتجاعی متحدند انقلاب هستند، حمله میبرند.

انقلاب ایران را دورودر ازی در مبارزه با امپریالیسم و برای کسب و حفظ استقلال ایران در پیش دارد. توطئه ها و دسائیس گوناگونی را با بد درهم بشکند و تاریخ گواهی این مدعا است. ولی بقیه در صفحه ۵

که در درون آن پس از قیام ۲۲ بهمن بوقوع پیوسته است. شما نشان یکی از ارکان توطئه های آمریکا است. ما بارها گفته ایم که امروز سه گرایش در درون نیروهای مسلح موجود است: یک گرایش آمریکائی و متمایل به سلطنت طلبان که بیشتر در کادرها و افسران - بخصوص کادرهای بالائی - ارتش موجود است، یک گرایش دفاع از رژیم محاکم جمهوری اسلامی که اقلیتی بیشتر نیستند، و یک گرایش همبستگی با آزادی و استقلال که اساسا در درجه های باثینی ارتش موجود می باشد. انقلابیون و آقای بنی صدر نباید فریب وعده و وعیدها و کادرهای بالائی ارتش را بخورند. تکیه بر مورد نیروهای وفادار در نیروهای مسلح نباید بروی تشریح باشد، و آنهم با توجه به اینکه تکیه اصلی نیروهای انقلابی باید بروی نیروهای مسلح مردمی خارج از ارتش باشد. انقلاب را مردم میکنند ارتش، و پیشا هتک مردم در مبارزه مسلحانه، نیروهای مسلح خودشان هستند و نه نیروهای ارتش. اگر چه برای هر نیروی انقلابی که بخوردی در فکر انقلاب است، شکست انداختن در نیروهای مسلح دشمن و جلب بخشی از آن از اهمیت ویژه ای می باشد.

امیدواریم که پس از پیروزی انقلاب، شما ننگ گذشته ننهد. خلق سلاح مردم میکنند نشود که با لنگی، خود آقای بنی صدر باید امروزه این نتیجه رسیده باشد که خلق سلاح مجاهدین و سایر نیروهای انقلابی که یکی از پیشینه های اینان پس از انتخابات ریاست جمهوری بود در تبلیغات زیادی نیز در این مورد انجام دادند، چقدر انحرافی و مضربحال انقلاب ایران بود. امیدواریم حالا متوجه شده باشید که یک نیروی انقلابی مسلح چقدر بحال انقلاب مفید است. یک خلق مسلح پیروزی و حفظ و نگهداری انقلاب را از خطرات تضمین می نماید. و منظور ما از خلق مسلح البته فقط سازمانهای انقلابی مسلح نیستند بلکه کارگران و دهقانان مسلح، شوراهای کارگری و دهقانی و... می باشد. یک دولت انقلابی که بر کارگران و دهقانان و شهیدستان شهری تکیه داشته باشد، نیروهای مسلح نیز جز کارگران و دهقانان و... مسلح کسی دیگری نخواهند بود.

مسئله استقلال از نقطه نظر سیاسی اینقدر مهمی را نمی بیند میگرد. ولی حقیقه مرکزی استقلال سیاسی چیزی جز تأسیس طبقات انقلابی، یعنی کارگران، دهقانان و شهیدستان شهری نیست. استقلال سیاسی بمعنای واقعی کلمه بدون قدرت سیاسی طبقات عدا مهربان نیست مفهومی بدون معنا و بیج خواهد بود. اشتباه بزرگی که در انقلاب ۲۲ بهمن صورت گرفت و بشمول آقای بنی صدر یک رجعت ارتجاعی منجر گردیده است (به تکیه بر وابستگی و استبداد و... عبارات از آن بوده است که بجای آنکه طبقات انقلابی، تحتانی ترین بخش های جامعه که با انقلاب را بدونی کشیدند، بر قدرت سیاسی دست یابند، طبقه ای از طبقات بیابانی جامعه در سازش با طبقات ارتجاعی فریب خورده و بسک حکومت بورژوازی نیم بند را تشکیل دادند. نتیجه این ملتسمه آنچنان گه می بینیم خود آقای بنی صدر نیز بدان اعتراف دارند به قهر رفتن انقلاب بوده است. بنابراین یکی از وظایف انقلاب عبارتست از تصحیح این اشتباه بزرگ. و این اشتباه تصحیح نمیکرد، و این گج راست نمیکرد، مگر آنکه قدرت سیاسی بر اتحاد مستحکم طبقات انقلابی جامعه و بر نیروی مسلح این طبقات متکی باشد. شکل این حکومت هیچ نمیتواند جز یک دولت انقلابی که بر شوراهای مسلح کارگران، دهقانان و شهیدستان شهری و... متکی باشد. تنها بدین طریق استقلال

اگر مردم ایران بتوانند خود کفائی کشاورزی بدست آورند، اثر بتوانند غذای خود را خودتأمین کنند، سالها میتوانند بر علیه توطئه ها، سیاسی، تجاوزات و جنگهای احتمالی که از طرف امپریالیسم و وابستگان آن بر انقلاب تحمیل میگردند مبارزه کنند و بیروزی و عمر بلند بیرون بیایند. و این امر تنها به کوشش و تلاش دهقان ایرانی، با دلبستگی و کشیده شدنش به عرصه انقلاب و مبارزه عدا مهربان نیستی و با تحقق خواسته بحق این اکثریت ستم دیدگان امکان پذیر است.

این را هم بگوئیم که اقتصاد ایران در حال حاضر در درون یکی از بزرگترین بحرانهای خود دست و پا میزند و در آستانه سقوط و ویرانی کامل است. انقلاب و نیروهای انقلابی باید سریعاً برنامهای فوری برای مقابله با این بحران پیش بیاورند و بر مبنای دست و پا زدن بر برنامه نیز سریع کنند. حکام کتونی که خیانت پیشگی را رویه کار خود قرار داده اند، جسز وابستگی، بیروبال دادن به اقتصاد وابسته، تکیه بر چه شیئ به در آمد نفت، یعنی همان گوره راه محمدرضا شاه، هیچ برنامه دیگری ندارند.

استقلال در زمینه نظامی یکی از اهداف انقلاب می باشد. مهم ترین نکته در این زمینه عبارتست از سیاسی که یک دولت انقلابی اتخاذ میکند. آیا دفاع و حرابت از انقلاب را در گرو سلاح می بیند و یا در گرو انسان، یعنی آنکه در جنگ انقلابی عامل تعیین کننده را سلاح های مدرن می بیند و یا انسان های آرمان جوی انقلابی. این دو بینش متفاوت در برخوردیه مسئله دفاع انقلابی از دستاوردهای انقلاب تعیین کننده استقلال و یا عدم استقلال در زمینه نظامی است. یکبار رو برای همیشه باید بین نظریه عدا انقلابی و با یکسانی کرد که گویا جنگهای انقلابی توسط اقزارهای جنگی مدرن به پیش برده میشوند، هر کس میدانند که اقزارهای جنگی مدرن در دست ابروتدینها و امپریالیست های گوناگون است. و همه کس هم میدانند که ابروتدینها این سلاح ها را نه برای خوش آمدنشان از انقلاب، بلکه برای یغونی سیاسی در نیروهای مسلح کشورهای مختلف عرضه میکنند. بدینحال جنگ اقزارهای مدرن، مستشاران و سیاستهای امپریالیستی نیز بر نیروهای مسلح غالب میگردد. این بینش و این سیاستها لاجبار به وابستگی در عرصه نظامی منجر میگردد.

با لنگی آنگاه که سیاست تکلیف بر توده های انقلابی، بعنوان نیروی محافظ انقلاب برآرکیده، پیروزی میسر میگردد. هیچ جنگ انقلابی با تانک و فو تا توم به پیروزی نرسید. با لنگی این خلق مسلح به ساده ترین ابزار جنگی زمان بوده که بر تانک و فو تا توم پیروز گشت. از انقلاب دفاع نموده. بنابراین این یک اصل تخطی نا پذیر انقلاب است که برای استقلال، برای آزادی و برای حفظ انقلاب باید توده های خلق مسلح شوند. فقط بسک خلق مسلح و ارتش انقلابی که بر این خلق مسلح تکیه دارد قادر به حفظ انقلاب در مقابل توطئه های امپریالیسم است. به این توطئه ها از خارج سازمان داده شوند و به از درون همین جا این ننگ را بگوئیم که ارتش فعلی، علیرغم تمامی فعل و انفعالاتی

سرچشمه دارد. بد رفته، سزاغات جنگ که سرور به هر حزب، پس مردم سخاوتند چنانچه در آنچه گردید، دیگر نه از کا و هر حرفی است و نه از یک خرم پس، نه از ستارخان و باقرخان سخنی هست و نه از جبرخان و نه از احمدزاده ها و... نه از قیام مشروطه، نه از نهضت ملی شدن ملت و نه از قیام خیابانی و... فقط شیخ فضل اله بدنها دوگانه‌های معروفه و... فرهنگ این حکام بیشتر از شیخ فضل اله و گانه‌های قدس می‌دهد و اینها از سفورترین مردم این سرزمین بودند. همانطور که فرهنگ محدرضا شاه بجز از "عظمت‌های کورش و ساردرخوار و آقا محمدخان جلادورخان کودتاچی و نوکر بیشتر قدسیداد، مال اینها هم از اعمال انقلاب ننگانه چند عدد خائن دیگر فراتر نمی‌رود که فقط روزه‌ای از مبارزه جوئی حسین درگزرا در ۱۳۲۰ سال قبل در سردارد.

فرهنگ این ملت، زمان و آداب و سنن و هنر این ملت، در طول عمر براد با رژیم‌های سلطنتی گوناگون و مخصوص آخرین آنها غریب است. این حکام اسلامی هم که آمدند، غریب است بیشتر بر آنها نواختند. اگر درستان میرسد و حرکت می‌کردند آداب و سنن، چون نوروز را از این ملت می‌بردند. انقلاب باید این کج را هم راست گرداند.

ولی همانطور که گفتیم همه اینها در گرو یک امر است: قدرت سیاسی! بدون کس قدرت سیاسی، بدون تشکیل یک حکومت واقعا انقلابی و دلسوز برای زحمتکشان جامعه که بر ارکان های صلح نوده‌های مردم استوار باشد، کار بیشتر از حد چند ملاح و فرقم شمشیر جلوتی نخواهد رفت و باز چند سال بعد از آن آتش خواهد بود و گاه همان گاه!!

نگنه، گونا دیگری هم می‌گوئیم و این سخن از بحث دردمان را تمام کنیم. آقای سنی صدر در انتهای "مبتدا" خود اظهار داشته اند که "باور ما اینست که وظیفه‌ی اساسی هر انسان معتمدی اینست که راه را بر سر خطه دوباره و همه جانبه‌ی آمریکا و نفوذ هر قدرت خارجی دیگر (روسیه، اروپا، چین و...) ببندد. این سخن بخودی خود بسیار درست است و اشکالی بر آن نمیتوان گرفت. بدیده ما نیز مسئله استقلال فقط در راه‌های از سطر، آمریکا خلاصه نمی‌گردد، اگر چه دشمن اصلی استقلال ایران امپریالیسم آمریکا است و شناخت همه جانبه و واقعی ای از سیاست ها و نیروهای آمریکائی از ماسی ظلم، ما برای استقلال از هر قدرت خارجی می‌کنیم، آمریکا، روسیه، اروپا، چین و... ولی این امر بطور ناگانی بیان شده است.

ما باید شناخت درستی از دشمنان انقلاب ایران داشته باشیم، و شناخت درستی از ماهیت نیروها و قدرت های خارجی منظور ما نیست که با بدیده، آن کشورهای را که آقای سنی صدر نام برده اند، همیشه به قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی حساب آوریم و نه به قدرتهای شرقی که در عین حال ما خواهان استقلال از آنها هستیم. بگذارید این نکته را بیشتر تکرار کنیم.

ما خواهان استقلال ایران هستیم. ما حتی اگر کشوری یک رژیم شرقی و انقلابی نیز داشته باشد، بدان کشور دوست حقوق مداخله در امور داخلی ایران نمی‌دهیم (اگر چه آن کشور انقلابی باشد خود از این کار طبیعتا احتراز جوید) ولی شناخت درست ما از ماهیت نیروها و قدرت های خارجی در چگونگی روابطی که با آنها برقرار می‌کنیم تا تیر عددی و مستقیم می‌گذارد. مسلما شرقی مکنده ما آمریکا را یک قدرت امپریالیستی و ارتجاعی ندانیم و ما یک قدرت آزاد می‌خواهیم.

سیاسی و آرادای سیاسی و دمکراسی نوده‌ای واقعی امکان پذیر است. با سنی مرا حتما مطرح ساخت که اولین کار ما در این جهت عبارتست از سرنگون ساختن رژیم خمینی، تشکیل یک حکومت موقت انقلابی که با نکیه بر قیام مطحانه نوده‌های مردم سرسبز کارآمد، ساند و فراخواندن یک مجلس موسان که نمایندگان آن دارای مستقیم و سخی و بطور آزاد انتخاب شده باشند. از اولین اقدامات این دولت موقت انقلابی، افشاء و لغو کلیه قرارداد های امپریالیستی که یا از دوران شاه معدوم باقی مانده اند و یا در دوران رژیم جمهوری اسلامی منعقد گردیده اند، مناکه ملی و محازات در خور خائنین به انقلاب و فاشلان سربرداران این خلق و... فقط این چنین استقلال سیاسی به کف خواهد آمد و سبب از این فقط حرفهای قشنگ ولی بی محتوی خواهد بود که ملت ایران از شنیدن آنها پاک خسته شده است و دیگر در قلب وی هیچ آتشی را سر نمی‌افروزند.

یکی دیگر از وظایف انقلاب، رشد و شکوفائی فرهنگ ملی ایران، فرهنگ ملت های گوناگون در عرصه جامعه است. امپریالیست ها نسبتا رژیم شاه ضربات جدی بر فرهنگ مردم این مرز و بوم وارد آوردند. یک رشته منکذات پس مانده، استعماری را که مردم ما هیچگونه فرات و نزدیکی با آنها احساس نمی‌کردند، بعنوان فرهنگ و هنر و شعور و موسیقی وارد این جامعه کردند. هنر "توتو" هنر برای هنر و اس خزعلات استعماری و سرفورد در جامعه جریسان یافت در حالیکه همان شعرا ی بزرگی چون نعمت میرزازاده و شفا پور دوخته شده بود. یک عده شاهنورد در بوزه درباری در وصف عشق و عاشق و مشوق به مفتضح ترین شکل خزعلات سرهم می‌کردند و سرفرد نتحویل میدادند. زمان و آداب و رسوم ملت های گوناگون ایران تکلی سرکوب می‌گردید و اجازت رشد و شکوفائی بدانها نداشتند. رژیم امپریالیسم مذبح خانه کوشش می‌کردند که هویت ملی ایرانیان و فرهنگ ملی مردمی آنان را نابود سازند.

ولی رژیم جمهوری اسلامی نیز در همان جهت، اما تکلی دیگری بر دوش داشت. اگر سعید سلطانیور در زندان شاه می‌سوخت، در زندان رژیم جمهوری اسلامی به جوش تیر بسته شد. اگر مردم کودتا از تکلیب زبان کردی منع شده بودند، در این رژیم از حق زندگی هم محروم گردیدند. اگر رژیم شاه دانشگاهها را محبط کورستانی می‌حفاظت، این رژیم بگره در آنها را تخته گسرد و بسیاری از اندیشمندان ایرانی را چه از علما و چه از فرهنگ دانسان و نویسندگان و شعرا را به گنج خانه ها و به دیار خسارح فراری نهاد. بجای رشد و شکوفائی هنر و موسیقی اصیل و مردمی ایرانی، آنها را "حرام" دانستند. بجای زبان شیوای فارسی بدینا دیگر به زبان که مردم در چنگ آنها را می‌فهمید یک رشته لغوی های بی سوسه عربی که جانشی هر حرف و شعراست است به مردم تحویل داده می‌شود (و نه حتی زبان عربی، بلکه یک رشته لغوی های خدایی سرونه، بجای آنکه هم از زندگی و مبارزه نوده مردم سخن گوید، مظلومان و امت و مبارزه، این ملت را

بان سود و در پیشگاه شاه و اشرف عرجانی سرورش نفت ریختند، و خود شاه و اشرف کبریت را کشیدند، کریم پور شیرازی در حالیکه زنده زنده میوخت شهید شد و در مقابل چنان وقیح درباریان! حال این فدا انقلابیون حاکم میخوانند نام ویاد او را از ذهن این ملت بزدایند، مگر شدنی است؟

۲ - پارک صدبهرنگی به پارک فدک تغییر نام یافت برای همه کودکان و نوجوانان ایران، صدبیک قهرمان بوده و هست. برای همه، ملتان متعدد صدیک آموزگار بوده و هست. و برای همه انقلابیون ایران، صدیک نمونه بوده و هست. صدیکه زندگی اش را وقف مبارزه و رهایی بیرومان و مستعبدگان این جامعه کردید است. ساواک مصدرها شاهی گذشته شود در آری به دست آب سپرده شد. این حکام مرتجع فکری میکنند که با برداشتن نام صدبهرنگی از روی سنگ گردشگاه میتوانند نام او را از خاطر ببرند. ولی میدانند که خاطره صدبهرنگی در ذهن همه دوستدارانش، کسسه بایند از همه قلب های تمام رحمتگنان ایران است. بنا بدقتی بسته است.

۴ - پارک زحمتگنان بنا میارک رضوان تغییر یافت. این یکی دیگر از شاهکارهای این حضرات است. اینها آنقدر مرتجعند که حتی از واژه "زحمتگنان" نیز میپرهانند و از آن نفرت دارند، چه مردم خود زحمتگنان! دربارها این تغییر نام هیچ توضیحی لازم نیست. فکری میکنیم احتیاجی هم به "بقیه از زحمتگنان" داشته باشیم. این تغییر نامها (وهم چنین تغییر نام خیابان

حرفی بزنیم. فکر نمیکنیم ملت ایران فراموش کرده باشد که میدی رضائی را ملقب به گل سرخ انقلاب ایران کرده و مبارزه جوشی این خانواده و اظهار مبارزه، خوش بر علیه رژیم شاه میدانست. ولی برای "مکتبی" ها و فدا انقلابیون حاکم تحمل نام رضائی ها سخت است. همانطور که برای شاه سخت بود. شاه آنها را کشت، و اگر دوست این فدا انقلابیون هم به بقیه خانواده رضائی ها برسد همان کار را خواهد کرد. فعلا فقط دستش به تغییر نام رسیده است. آخر هر رضائی ها کدام است؟ آنها از معادین خلق بودند و با زمانه گانسان حاضر نشدند از عقیده خود دست بردارند. همین! ولی برای ملت ایران میدان رضائی ها هنوز میدان رضائی ها است!

۲ - خیابان کریم پور شیرازی به خیابان کمیل تغییر نام یافت. کریم پور شیرازی که بوده؟ شاه است و مردم مبارزه را آنطور دروغ میگویند. با سرور بودند، و با تیر مردم نباشد. وی یک روز نامه نگار سرخته و مبارزه در دوران پسر تلاطم نهضت ملی شدن صنعت نفت بود. وی دشمن سرخفت درسا ریپلوی بود و بی ایمان و بدون ترس و وا همه تیا بیج و جنایات آن دار و دسته، سرور و خبیث را بر ملا میگردد. وی پس از کودتای ۲۸ مه که در چنگال درسا و حکومت نظامی اش سرکشت شکنجه های فراوان دید. آنقدر مورد نفرت درسا ز-

درباره ...

مسلما دکتر مصدق نیز خواهان استقلال از آمریکا بود. ولی سی شناخت اشتباه ایشان از ماهیت و نقش آمریکا، سیاست های انحرافی و مغرب حال نهضت مردم ایران در آن دوران منحصر گردید. امروز هم همین امر صادق است. البته نه در مورد آمریکا، بلکه در مورد روسیه! بسیاری از نیروها اگر چه خواهان استقلال ایران هستند، ولی روسیه را یک کش روسیالیستی، مترقی و دوست انقلاب ایران میدانند. و فقط برخی "اشتهاها" را در سیاست خارجی بدانها نسبت میدهند. با چنین شناختی از روسیه مسلما روابطی که با آن و کشورهای اقمارش برقرار میکنند از ماهیتی کاملا متفاوت از آنچه که با یک کشور امپریالیستی و ارتجاعی برقرار خواهند کرد، برخوردار خواهد بود. و ام گرفتن از روسیه، نه وام گرفتن از یک کشور امپریالیستی بلکه وام گرفتن از یک کشور "سوسیالیستی" تلقی خواهد شد و تبلیغ خواهد گردید. تجاوز نظامی آن کشور به افغانستان نه یک تجاوز امپریالیستی و توسعه طلبانه بلکه یک اشتباه در نحوه دفاع از "انقلاب افغان" است!! آنها بطور "دینا سیک" تلقی خواهند گردید. حضور هزاران سرباز کوبایی در آنکولوا تیویبی توحیه خواهد شد و وضعی هم از سربازان خلق ارتره میمان نخواهد آمد. بنا بر این باید بروشنی در مورد دوستان و دشمنان انقلاب ایران موضع گیری نمود. همانطور که گفتیم فرمول آقای بنی صدر خود هیچ اشکالی ندارد، ولی راه را برای توصیفات گوناگون باز می نماید. همانطور که گفتیم باید از گنگ گوشتی و سینه سردازی اجتناب ورزید. فکر نمیکنیم حتی حزب توده هم با این فرمول مخالفتی بکند. حزب توده هیچگاه نگفته است و نمی گوید که میخواهد ایران را وابسته به روسیه بکند (همانطور که شاه هم نمیگفت که میخواهد ایران را وابسته به آمریکا بکند و حتی ادعای احقاق حقوق ملی ایران!! راه هداست) و مراحتا "نه شرقی نه غربی" را در ظاهری پذیرفته است. بنا بر این با اعتقاد ما باید ماهیت این نیروها را برای مردم ایران روشن بیان داشت و خودمان هم بر روی آنها روشن باشیم. مخالفت انقلاب ایران با دوا بر قدرت امپریالیستی ساخته و پرداخته غمیسی نبوده است! این امر رضائی از غدهت فوق العاده مردم ایران با امپریالیستها و اشکاف قابل تحسین مردم بیرونی نیروی خودی بوده است. این امری است که انقلابیون ایران که برچم استقلال را برافراشته اند، باید تشویق و تائید کنند، نه آنکه آن را مخدوش و مبهم سازند.

اخبار ...

صدای الله اکبر در زندان طنین می اندازد و فریاد زندانیان بگویی یا گنان شهر میرسد. سپس با عذاران به درون خانه شهید میروند و خبر آن را به پدرش که یک کارگر زحمتکش است میدهند. پدر در جاکنه میگردد. این شهید فارغ التحصیل دانشکده میندی می باشد و چندی پیش دستگیر شده بود و به ۱۵ سال زندان محکوم گردیده بود. ولی مستعدین خوشنوا را و اربابین طریق شیراران نمودند. در کارخانه سیم الکتریک شهید کفر را بحرم غرورد آب در ماه رمضان گتگ میزنند. کارگران وقتی غرور را میزنند همگی فرمان حمله مطرف شیر آب سر (زاگرس) را میدهند و روزی بی روزی همگی آب میخورند و سعد هم میگویند حالا سیاه را خیر کنید

